

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۶۹۵

پروانه موسسه دانش بنیان و فناور فرهنگی: ۹۸۹

ISSN: 2345- 5446

دوره سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶

شماره ششم

سومین گردهم آیی علمی فرهنگ و اندیشه دینی

عنوان نشریه:	سومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی
دوره انتشار:	بصورت آنلاین
زبان:	فارسی
صاحب امتیاز:	مؤسسه سفیران فرهنگی مبین
مدیر مسئول:	جناب آقای احمد نصیری
سر دبیر:	آقای محمد نصیری
هیئت تحریریه:	جناب آقای احمد نصیری، جناب آقای محمد نصیری سرکارخانم ریحانه عبدالمجید سرکارخانم یسین حاجی احمدی، جناب آقای کوروش نصیری
ویراستار فارسی:	سرکارخانم ریحانه عبدالمجید
نشانی:	تهران - اقدیس - جنب بانک پارسی - ضلع شمالی زکراوه ارتش، پلاک ۱۱۳، ط ۴ - واحد شرقی - مؤسسه سفیران فرهنگی مبین
محل انتشار:	تهران
تلفن:	021- 28421404
سایت اختصاصی:	<a href="http://culture1404.ir/">http://culture1404.ir/</a>

## فهرست مطالب

- بنیادهای عرفانی اندیشه ملاصدرا در قلمرو حکمت متعالیه ..... ۷
- پرتو مفاهیم قرآنی در اشعار شیخ بهایی ..... ۲۴
- تأثیر شایستگی های دینی و اخلاقی بر اثربخشی مدیران دولتی ..... ۳۷
- بررسی شعر انقلاب اسلامی بر اساس کهن‌الگوی قهرمان نجات‌بخش ..... ۶۱
- نقد و بررسی روایتی در موضوع حج گذاردن با مال حرام ..... ۸۴
- بررسی وضع موسیقی در دوره اول فرمانروایی صفویان (۹۰۷-۹۹۶ق) ..... ۹۱
- تأملی در نمودهای اخلاق فردی و جمعی فرهنگ ایرانی در اندیشه امام رضا<sup>(ع)</sup> ..... ۱۰۶
- درآمدی بر مؤلفه‌های اخلاق فردی و جمعی در اندیشه امام رضا<sup>(ع)</sup> ..... ۱۱۹
- کارکردهای اندیشه فلسفی در تعامل با رویکردهای اخلاقی ..... ۱۳۵
- تاریخ و اسطوره ساخت شهر کوفه ..... ۱۴۵
- مقایسه دیدگاه اسلام و نظریات اجرز درباره انسان سالم ..... ۱۵۳
- درآمدی بر ترجمه های قرآن کریم بعد از انقلاب اسلامی ..... ۱۶۳
- گستره مباحث اخلاقی در تفسیر اطیب البیان ..... ۱۸۰
- جایگاه تفکر دینی در قرآن (اسلام) و کتاب مقدس (مسیحیت) ..... ۱۹۲

## کارکردهای اندیشه فلسفی در تعامل با رویکردهای اخلاقی

علی اصغریزدان بخش

استاددانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدبهشتی خراسان رضوی، ایران  
ali.yazdanbakhsh@mail.um.ac.ir  
www.ali-yazdanbakhsh.ir

### چکیده

علوم مختلف به هست و نیست می پردازند و اخلاق یگانه داندی است که با مفاهیم باید و نباید سروکار دارد، اخلاق دو قلمرو کلی دارد که همه چیز را در یکی از آن دو جای می دهد؛ خوب یا بد؛ و البته برای تعیین حیطه و قلمروی هرچیز باید شاخص و معیاری داشت که از آن جمله می توان به عقل، نقل و شهود اشاره کرد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه ای به تبیین نقش تعقل و تفکر بعنوان شاخصی برتر در انتخاب رویکرد بهینه به اخلاق پرداخته و برخی از شیوه های مهم اخلاق فیلسوفانه را به تصویر می کشد. مکاتب اخلاقی را می توان به سه قسم عمده تقسیم کرد: اخلاق فیلسوفانه، اخلاق عارفانه و اخلاق نقلی، که در این میان علی رغم اختلاف نظرهایی که در اندیشه های فیلسوفان اخلاق وجود دارد اخلاق را به منزله یک نظام فکری دانسته و در استفاده از عقل و استدلال و برهان عمده این نحله ها هم عقیده بوده و خردورزی را فصل ممیز و حقیقت وجود انسان می دانند.

در نگرش فلسفی به اخلاق، نفس آدمی دارای سه قوه شهویه، غضبیه و ناطقه است که با یکدیگر تعامل داشته و از یکدیگر تأثیر و تأثر می پذیرند.

سقراط، افلاطون، ارسطو، نیچه، لذت گرایان، ریاضت گرایان سبک هایی اخلاقی را بیان می کنند که وجه مشترک آنها اتکا به نقطه ثقلی به نام عقل است، که خود موجب امتیاز اخلاق فیلسوفانه از سایر اخلاق ها است، هرچند نتایج بدست آمده و غایت اخلاقی این فیلسوفان یکسان نباشد.

واژگان کلیدی: اخلاق، اخلاق فیلسوفانه، رویکردهای اخلاقی، اندیشه فلسفی.

## Functions of philosophical thought interacts with ethical approaches

Ali Asghar Yazdan bakhsh

Teacher of Farhangiyen University, Campus shahid Beheshti Khorasan Razavi  
, Iran

### Abstract

Being and Nothingness are different sciences And ethics is the only science that deals with concepts should and should not be, Overall territory of two that everything is in one of those two places, good or bad, And of course everything will have to determine the scope and sphere of standardization index was Including the ability to reason, tradition and intuition noted. This paper uses descriptive library and as an indicator to determine the role of reason and think better to choose the optimal approach to ethical And some philosophical about nursing ethics important to take my reflection, Ethical schools can be divided into three major sections: Ethics, philosophical, mystical ethics and traditional ethics In the meantime, despite the differences that exist in the minds of philosophers of ethics Ethics as a system of thought known And the use of reason and reasoning and proof of these cults agreed Socrates, Plato, Aristotle, Nietzsche, hedonists, asceticism styles that express moral The common denominator of relying on gravity point in the name of reason, Which is visible all moral philosophers The question of morality is that moral distinction from other philosophical However, the results and the ultimate moral philosophers are not the same.

**Keywords:** Ethics, ethics, philosophical, ethical approaches, philosophical thought

## ۱- مقدمه

اخلاق یکی از علوم و دانش‌های بشری است که اصول و قواعد و اصطلاحات ویژه خود را دارد و شاید بتوان گفت کمتر علمی مانند اخلاق می‌توان یافت که در آن اندیشمندان از ابزارهای گوناگون و متنوعی استفاده کرده‌اند که در ذات خود با یکدیگر منافات و تضاد دارند. در این میان می‌توان به اخلاق فیلسوفانه در استفاده از عقل و استدلال نگاهی عالی‌تر و زیباتر داشت، همان‌گونه که از دیرباز تاکنون این سبک مقبولیت خاص خود را داشته است.

اخلاق از خُلق گرفته شده است که «حالت و کیفیتی باطنی است که با چشمِ سر و حواسِ ظاهری، دریافتنی نیست. در مقابل، «خَلَق» عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشمِ سر و حواسِ ظاهری دریافتنی است. در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می‌رود و سیرت در معنای اول. صورت به ویژگی‌های ظاهری انسان مانند رنگ پوست، مو، بلندی و کوتاهی قد، چاقی و لاغری و زشتی و زیبایی گفته می‌شود و سیرت نیز به ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان مانند مهربانی، نرم‌خویی و شجاعت که این ویژگی‌ها با حواسِ ظاهری دریافتنی نیستند، گرچه می‌توان آثار آنها را مشاهده کرد. بنابراین اخلاق صفت‌ها و ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان است.

هر خُلق مقتضی رفتار خاصی است. کسی که صفت و خُلق سخاوت را داراست، به نیازمندان انفاق می‌کند، و در سختی‌ها به دیگران کمک مالی می‌دهد. وجود یک صفت در فرد موجب می‌شود وی رفتارهای متناسب با آن را بدون احساس سختی و بی‌هیچ تفکر و تأمل جدی انجام دهد. کسی که سخاوت در وجود او نشسته، به دیگران می‌بخشد، بی‌آنکه نیاز داشته باشد در باره درستی این عمل بیندیشد و یا این عمل برای او سخت و سنگین باشد؛ درست به مانند راننده‌ای با سابقه و ماهر که بدون تأمل و احساس اضطراب رانندگی می‌کند.

از سوی دیگر، خُلق ممکن است امری پسندیده و یا ناپسند باشد. برای مثال، راست‌گویی و دروغ‌گویی دو صفت‌اند، اما یکی پسندیده است و دیگری ناپسند. به صفت پسندیده فضیلت و به صفت ناپسند رذیلت می‌گویند.» (داودی، محمد، ۱۳۹۴: ۲۲)

## ۲- تعریف علم اخلاق

اخلاق جمع خُلق و در لغت به معنای خوی‌ها است (دهخدا، ج ۵: ۱۵۲۵) و در اصطلاح «علمی است که صفت‌های نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارِ اختیاری متناسب با آنها را پرامعرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفت‌های نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفت‌های نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد.» (نراقی، ۱۴۰۸: ۲۷)

خُلق حالت و کیفیتی باطنی است که با حواس ظاهری، دریافتنی نیست؛ در مقابل خُلق حالت و کیفیت محسوس است که با حواس ظاهری دریافتنی است.

اخلاق حوزه‌ای است که در آن با مفاهیمی چون باید، نباید، خوب و بد و... سرکار داریم. این مفاهیم ویژه تنها به فعل ارادی و اختیاری انسان تعلق می‌گیرد، به همین دلیل آن را از علوم دستوری بشمار آورده‌اند. هر علمی به گونه‌ای با «هست و نیست» سروکار دارد و به وجود یا عدم رابطه بین پدیده‌ها و موجودات می‌پردازد به عنوان مثال علم پزشکی ثابت می‌کند بین مصرف نوشابه و بیماری رابطه وجود دارد ولی اخلاق با «باید و نباید» سروکار دارد و همه چیز را در حیطه «خوب» و یا در قلمروی «بد» قرار می‌دهد، منطق اخلاق منطق دوفازی و دو ارزشی است یعنی حیطه‌ای ورای این دو وجود ندارد.

اخلاق صفتها و ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان را که البته نفسانی و اختیاری هستند را به صفت پسندیده فضیلت، ارزش، هنجار، زیبایی ... و یا به صفت ناپسند ردیلت، ضد ارزش، ناهنجار، زشت ... متصف می‌سازد.

«قرآن کریم در آیه ۱۵۱ سوره آل عمران رمز موفقیت رسول خدا (ص) را در ایفای رسالت خویش و گسترش توحید، اخلاق نیکوی آن حضرت می‌داند و می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّتُوا مِنْ حَوْلِكَ»

در پرتو رحمت الهی، تو بامردم مهربان شدی، در حالی که اگر خشن، تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

### ۳- برخی از سبک‌های مهم اخلاقی

از سبک‌های مهم اخلاقی می‌توان به اخلاق عارفانه، اخلاق نقلی و اخلاق فیلسوفانه اشاره کرد، که به دوسبک اول و دوم اشاره‌ای مختصر گردیده و به اقتضای موضوع مورد بحث به اخلاق فیلسوفانه پرداخته می‌شود، هر چند گروهی نیز تلاش کرده‌اند با استفاده از نقاط قوت این سه، سبک دیگری به نام «اخلاق تلفیقی» ایجاد کنند.

### ۳-۱ اخلاق عارفانه

اخلاق عارفانه، اخلاقی است که در آن به سیر و سلوک اهمیت داده می‌شود و محور آن مبارزه و مجاهده با نفس است، این نوع اخلاق نظامی تربیتی را ترسیم می‌کند که دارای مبدأ و مقصد و مراحل و ابزار ویژه‌ای به نام دل یا شهود یا عشق و محبت است و بر چوبین بودن پای استدلالیون تأکید می‌کند. مولوی در مثنوی اش و عطار نیشابوری در منطق الطیرش از این روش استفاده می‌کنند.

عارفان بانفس مبارزه می‌کنند و حتی گروهی در این کار افراط کرده و کشتن نفس را فضیلت می‌دانند و تلاش می‌کنند که نظامی اخلاقی و تربیتی را که دارای مبدأ و مقصد و روشی علمی است، ترسیم نمایند. پیروی از فردی به عنوان انسان کامل و الگو قرار دادن او و روی آوردن به استفاده از رمز و سمبل در بیان حال و مقامات خودشان از سایر ویژگی‌های این گروه است.

مرحوم قاضی می‌فرماید: «چنان که کسی طالب راه و سلوک طریق خدا باشد، برای پیدا کردن استاد این راه، اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید ارزش دارد، کسی که به استاد رسیده، نصف راه را طی کرده است.»

(سید بحر العلوم، ۱۳۵۹: ۱۶۶)

### ۲-۳ اخلاق نقلی

اخلاق نقلی سبکی اخلاقی است که دارای نظام مشخصی نیست یعنی نقطه‌ی آغاز مشخصی ندارد از هرجایی که خودمان بخواهیم می‌توانیم شروع کنیم به عنوان مثال زمانی که انسان قصد دوری از صفات و رذایل اخلاقی غیبت، دروغ‌گویی و... را دارد شخصی که می‌خواهد در این مسلک گام بگذارد از هرجایی که خواست می‌تواند شروع کند. به همین صورت برای اینکه به فضایل دست پیدا کنیم از هرجایی می‌توانیم شروع کنیم، در واقع کسب فضیلت‌ها و دوری از رذیلت‌ها بایکدیگر رابطه تقدم و تاخر ندارند مهم این است که به فضایل آراسته شویم و از رذایل دوری کنیم.

« اخلاقی که محدثان با نقل و نشر اخبار و احادیث در میان مردم به وجود آورده‌اند » (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۰۱) اخلاق نقلی نامیده می‌شود، در این اخلاق توجه اصلی به توصیف مفاهیم اخلاقی بدون در نظر گرفتن مراحل مبانی و راهکارهای عملی آن است، این روش به دلیل سهولت و سادگی آن، بیش‌ترین کاربرد و عمومیت را دارد.

### ۳-۳ اخلاق فیلسوفانه

« این شیوه اخلاقی عمدتاً با پذیرش و تأثیرپذیری از نظریه «اعتدال» و «حد وسط» به عنوان معیار کلی برای فضیلت اخلاقی، در مقابل «افراط و تفریط» که مشخصه رذیلت اخلاقی‌اند، تلاش می‌کند تا تمام خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی را در قالب این فرمول توجیه و تبیین نماید.

از آنجایی که منشأ رفتار انسان، قوا و ملکات نفسانی او است، زشتی و زیبایی اعمال و رفتار او معلول اعتدال و عدم اعتدال قوای درونی است. در این روش، شناسایی قوای نفسانی و چگونگی اعتدال و افراط و تفریط در آنها، محور و مدار همه مباحث اخلاقی است. همچنین تلاش می‌شود همه مفاهیم اخلاقی دینی در همین قالب تفسیر و توجیه شود و توصیه اصلی این مکتب جهت تربیت اخلاقی، اعتدال بخشیدن به قوای درونی است.

در این اخلاق از اعتدال و حد وسط و دوری از افراط و تفریط به عنوان شاخص و معیار سخن به میان می‌آید و چگونگی اعتدال قوا مورد بحث و تعمق قرار می‌گیرد و به «اندازه نگه دار که اندازه نکو است» بهامی دهند، هراعتدالی، فضیلت و ارزش است و هر افراط یا تفریطی، رذیلت و ضد ارزش است.

کتاب‌های تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق نگاشته ابن مسکویه، اخلاق ناصری نوشته خواجه نصیرالدین طوسی و تا حدود بسیاری جامع السعادات نوشته مولی‌محمد مهدی نراقی بر اساس این شیوه و دیدگاه نگاشته شده‌اند.

اعتدال و عدم اعتدال	افراط (رذیلت)	اعتدال (فضیلت)	تفریط (رذیلت)
قوه ناطقه	سَفَه (جر بزه)	حکمت	بَلَه
قوه شهویه	شَرَه (بی‌بند و باری)	عفت (پاک دامنی)	خمود (سستی)
قوه غضبیه	تَهَوَّر (بی‌باکی)	شجاعت	جُبْن (ترس)

بنابر می‌توان گفت مهم‌ترین مبانی اخلاق فلسفی به شرح ذیل است:

۱. نفس آدمی دارای سه قوه شهویه، غضبیه و ناطقه است.
۲. این سه قوه بایکدیگر تعامل دارند و بایکدیگر تأثیر می‌پذیرند.



۳. حقیقت وجود آدمی وملاک انسانیت وی، خردورزی و خرداندوزی است.

۴. سعادت و کمال انسان در گرو شکوفایی کامل عقلانی و فعلیت تام نفس ناطقه است به عنوان فصل ممیز نوع انسانی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۳۵-۲۹)

این شیوه، در عین حالی که بسیاری از موارد اخلاقی را تبیین و تفسیر می کند، خود مشکلات و ابهام هایی دارد از قبیل:

الف- مشکل در تفسیر کلمه اعتدال

اعتدال یا میانه روی راهرچندفضیلت بدانیم ولی نمی توانیم شاخص ومعیاردقیقی برای آن ذکر کنیم، به عنوان مثال: همه قبول می کنیم که پر خوری بداست، ولی اینکه به چه اندازه خوردن «پر خوری» اطلاق می شود و میانه و اعتدال در خوردن چه اندازه خوردن است؟ رانمی توان مشخص نمود. یا اینکه اعتدال ومیانه روی در درس خواندن، عبادت کردن، دیگران رادر نظر داشتن و... چقدر است؟

ب- بی معنا بودن اعتدال در تبیین همه مفاهیم اخلاقی

کلمه اعتدال هر چند در بسیاری از مفاهیم اخلاقی می تواند به ما کمک کند وقبول می کنیم که به عنوان مثال اعتدال در عبادت کردن خوب است وافراط وتفریط در آن بد و رذیلت است، ولی در برخی از مفاهیم اخلاقی این واژه کار ساز نیست، به عنوان مثال در مفاهیمی مانند «راست گویی» و «کار خوب» اعتدال معنا ندارد ومی دانیم که این دوصفت، خوب هستند هم اعتدال آنها وهم زیادانجام دادن آن دو و حتی یک بار انجام دادن آن دو هم خوب است.

پ- عمومیت نیافتن به علت خشک و علمی بودن

اصطلاحات اخلاق فیلسوفانه به دلیل تخصصی بودن و سختی ودشواری فهم آنها رواج و جامعیت پیدا نمی کند و به عبارت دیگر جا انداختن آن برای عموم مردم بسیار سخت است و «به دلیل این که خیلی خشک و علمی بوده از محیط علما و فلاسفه تجاوز نکرده و به میان عموم مردم نرفته است» (دیلمی، ۱۳۷۹: ۲۱)

به عنوان مثال فهم و درک این سخن برای مردم عادی سخت است: «اخلاق فضیلت را می توان بطور صوری به عنوان «تبیین نظامدار ومنسجم فضیلتها» تعریف کرد که هدف این تبیین، معرفی صفات مطلوب و تحلیل، طبقه بندی و توضیح اهمیت اخلاقی آنهاست» (مک اینتایر، ۱۳۷۹: ۵۳)

ولی اینکه دروغ گویی بداست و انسان باید به ممنوع خودش کمک کند برای همگان قابل درک وفهم است.

ابن مسکویه معتقد است:

«راه متخلق شدن به فضایل اخلاقی این است که ماهیت و چیستی نفس خود را بشناسیم و بدانیم برای چه آفریده شده است؛ یعنی کمال و غایت آفرینش آن چیست.» (ابن مسکویه، ۱۴۲۲ق: ۲۷)

### ۳-۳-۱ سقراط

اگر بخواهیم برای تبیین بیشتر سبک اخلاق فیلسوفانه به تبیین برخی از دیدگاه های فیلسوفان اخلاق بپردازیم، بهتر است از سقراط شروع کنیم که معتقد بود فضیلت در واقع همان دانایی است و فضایل عمده عبارتند از:

خداپرستی، شجاعت، عفت، عدالت وتنها راه رسیدن به سعادت استفاده از عقل است. فلسفه و اخلاق سقراط دانایی محور است یعنی هر صفتی راکه به عنوان فضیلت در نظر بگیریم ناگزیر به علم و دانایی برگشته وهر صفتی راکه به عنوان رذیلت در نظر بگیریم ناگزیر به جهل ونادانی باید پیوندد بخورد.

از نظر سقراط عالم در رأس هرم و اوج قله سعادت‌مندی قرار دارد، و در پایین‌ترین سطح تیره روزی و نگون بختی جاهل و نادان قرار دارد.

### ۳-۳-۲ افلاطون

معتقد است فضیلت و خیر مطلق در عالمی برتر و بالاتر به نام عالم مُثُل قرار دارد و فضایل عمده عبارتند از: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت.

افلاطون معتقد به دو جهان است:

جهان برتر، اعلی، ایده آل، جهان اصل‌ها که آن را عالم مُثُل می‌نامند، جهان زیرین، سُفلی، جهان مادیات، که آن را جهان فرعه‌ها، تصاویر، فتوکپی‌ها، و خواب و خیال، دانسته و معتقد است که این جهان واقعیتی ندارد بلکه هر چیزی که در این جهان وجود دارد تصویر و شبی از موجودی اصیل و واقعی است که در عالم بالاتر است.

افلاطون برای بیان عقیده خودش از تمثیل غار (مغاره) استفاده می‌کند و می‌گوید: ما انسان‌ها در غاری زندانی هستیم و دست و پای ما رابسته اند و پشت به دهانه غار و منبع نور هستیم از اشیاء و موجوداتی که بین ما و نور قرار دارند سایه‌ای بر روی دیوار غار نقش می‌بندد که ما آنها را مشاهده می‌کنیم و چون به اصل و اساس یا موجود واقعی شناخت نداریم همان سایه‌ها را موجودات واقعی و حقیقی می‌پنداریم برای اینکه از سایه‌ها به واقعیت‌ها و شناخت حقیقی برسیم باید معرفت کسب کنیم و این معرفت جز با برداشتن غُل و زنجیر که همان مادیات باشند، امکان پذیر نیست. و البته ما در درون خود این استعداد و توان را دارا هستیم، از نظر وی علم یادآوری است نه یادگیری، اکتشاف است نه اختراع هر چه که ما یاد می‌گیریم در واقع یاد نگرفتیم بلکه برای ما مرور و یادآوری می‌شود.

### ۳-۳-۳ ارسطو

ارسطو معتقد است انسان از دو وجهه و جنبه خدایی و حیوانی آفریده شده است، جنبه خدایی همان عقل و جنبه حیوانی همان احساس و تمایلات است وی از اعتدال طلایی یا میانه روی وحد وسط برای تبیین اخلاق فلسفی خودش استفاده می‌کند، هر فضیلتی در بین دو رذیلت قرار گرفته است زیاده روی و یا نقصان در هر صفت نیک و پسندیده‌ای آن را تبدیل به صفتی بد و ناپسند می‌سازد، شجاعت زمانی فضیلت و مطلوب است که رعایت اعتدال در آن صورت بپذیرد، اگر فزونی و افراط در آن صورت بپذیرد به تهور تبدیل می‌شود که رذیلت و ناپسند است و بر همین منوال است اگر در این ویژگی تفریط صورت بپذیرد.

### ۳-۳-۴ نیچه

نیچه فیلسوفی آلمانی است که معتقد است هیچ فضیلتی بالاتر از قدرت وجود ندارد و انسان باید به هر وسیله‌ای که امکان‌پذیر است در کسب قدرت بکوشد و خودش را قوی بسازد، وی می‌گوید انسان باید در زندگی خودش پیشرفت کند و برای رسیدن به این پیشرفت و سعادت از هر وسیله‌ای که می‌تواند باید استفاده کند، می‌توان گفت این طرز تفکر و مشرب اخلاقی دقیقاً در نقطه مقابل اخلاق مسیحیت قرار دارد اخلاق مسیحی می‌گوید اگر به تو سیلی زدند طرف دیگر صورتت را در معرض سیلی زدن آنها قرار بده اما نیچه معتقد است که نه تنها از سیلی زدن دیگران به خودت جلوگیری کن بلکه باید آنقدر قوی باشی که تو به دیگران سیلی بزنی،

قبل از این که حق تو را پایمال کنند تو حق دیگران را پایمال کن، قبل از این که به تو زور بگویند تو به آنها زور بگو. در واقع از نظر نیچه به مقتضای:

«بروقوی شو، اگر راحت جهان طلبی، که در نظام طبیعت ضعیف پامال است»

زندگی انسان در جامعه مانند زندگی حیوانات در جنگل است و بنا بر این باید از هر ابزاری برای قدرتمند شدن استفاده کرد زیرا «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

از نظر نیچه دونوع اخلاق وجود دارد:

(۱) اخلاق آزادگان (۲) اخلاق بردگان

آزادگان یعنی کسانی که با زور و قدرتی که دارند هر چیزی را می‌خواهند بدست می‌آورند و بردگان یعنی کسانی که قدرت لازم برای رسیدن به خواسته‌های خودشان را ندارند و به ناچار به واژه‌هایی چون ایثار، فداکاری و ... متوسل می‌شوند.

### ۳-۳-۵ لذت‌گرایان

لذت‌جویان کسانی هستند که غایت و کمال و سعادت انسان را بهره‌وری هر چه بیشتر از نعمت‌ها و موهبت‌ها و کامروایی در زندگی می‌دانند، می‌توان گفت لذت‌جویی از ویژگی‌های ذاتی انسان است، هرکسی در ذات و سرشت خودش «حبّ ذات» دارد و این دوست داشتن خود، او را به چیزهایی که موافق سرشت اوست سوق می‌دهد و نیز از چیزهایی که با سرشت او همخوانی ندارد رنج می‌برد و از آن گریزان است، بنابراین می‌توان گفت همه انسان‌ها به دنبال لذت هستند ولی با توجه به تقسیم‌های گوناگون لذت و آلم به «جسمانی و روحانی» و «دنیوی و اخروی» و «حسی و عقلی» و پاسخ به پرسش‌هایی مانند اینکه لذت حقیقی در چیست؟ از چه چیزهایی می‌توان لذت برد؟ راه رسیدن به لذت حقیقی چیست؟ لذت‌گرایان به نحله‌های بسیار گوناگون و در پاره‌ای از موارد متضاد با هم تقسیم می‌شوند که پرداختن به آنها از حوصله بحث ما خارج است.

آریستیپوس لذت شخصی را به عنوان معیار ارزش اخلاقی می‌داند و بیشتر بر لذت‌های جسمانی تأکید می‌کند، از نظر وی «هرکاری که به لذت فرد بینجامد، خوب است و هر کار رنج‌آوری بد است» (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۴۵) و «اپیکور نیز غایت و هدف زندگی را لذت بردن می‌داند ولی وی بیشتر بر لذت‌های روحانی تأکید می‌کند که به طور عمده در آرامش نفس و سکون خاطر یافت می‌شوند.» (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۵۱)

لذت‌گرایان جسمانی افراطی رامی‌توان پست‌ترین این فرقه‌ها دانست که هیچ بویی از انسانیت نبرده‌اند و در مقابل لذت‌گرایان روحانی یا معنوی را نام برد که از تفکرات بسیاروالا و ارزشمندی برخوردارند.

### ۳-۳-۶ ریاضت‌گرایان

ریاضت‌گرایان که نقطه مقابل لذت‌گرایان هستند نسخه دیگری برای کمال و سعادت بشر می‌پیچند، اینان به دو گروه عمده ریاضت‌گرایان معتدل و ریاضت‌گرایان افراطی تقسیم می‌شوند.

ریاضت‌گرایان معتدل مانند رواقیون که کسانی هستند که معتقدند انسان در عین حالی که باید سختی بکشد و هوای نفس خودش را در کنترل عقل داشته باشد می‌تواند با قناعت کردن و دوری از دنیا به کمال و سعادت برسد.

ریاضت‌گرایان افراطی مانند کلیون که کسانی هستند که معتقد بودند برای رسیدن به سعادت باید هوای نفس را قربانی کنیم.

در تعالیم دینی ما ریاضت به معنی دوری از لذت‌گرایی نیست بلکه به معنی مهار کردن نفس و تمایلات است که در واقع آن هم به نوبه خود می‌تواند لذت بخش باشد.

لذت‌ها تا مقدار بسیار زیادی به برداشت و افکار انسان‌ها بستگی دارد همانطوری که یک نفر با کمک کردن به دیگران احساس لذت و آرامش می‌کند و فردی دیگر با کلاه گذاشتن سر دیگران و تجاوز به حقوق دیگران احساس لذت می‌کند. فردی از بیدار شدن در دل شب و نماز شب خواندن و عبادت لذت می‌برد و افراد دیگری لذتی در این عمل نمی‌بینند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

اخلاق یگانه‌دانشی است که با باید و نباید سروکار دارد، اخلاق دارای منطقی دوفازی است که هر چیزی در آن یا خوب است و یا بد، اندیشمندان برای تشخیص خوب‌ها و بد‌ها از ابزارها و روش‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عقل، نقل و شهود است، که هر کدام به ترتیب در سبک‌های اخلاق فیلسوفانه، اخلاق نقلی و اخلاق عارفانه کاربرد دارد.

در بررسی سبک‌های اخلاقی و مقایسه آنها می‌توان مدعی شد که اخلاق فیلسوفانه از جایگاه بالاتر و محکم‌تری برخوردار است زیرا خردورزی حقیقت وجود آدمی و ملاک انسانیت او بوده و سعادت و کمال او در گرو شکوفایی کامل و فعلیت تام این فصل ممیز نوع انسان است.

عقل یگانه‌عاملی است که این قابلیت را دارد که در مباحث و اختلافات حکمیت و داوری کند. البته با وجود وجه اشتراک در تکیه بر عقل و نظام استدلال و برهان، اختلاف نظرهایی در اندیشه‌های فلاسفه اخلاق وجود دارد که امری طبیعی بوده و در جای خود قابل بررسی است.

در اخلاق فلسفی گفته می‌شود که نفس آدمی دارای سه قوه شهویه، غضبیه و ناطقه است که با یکدیگر تعامل داشته و از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند.

سبک‌های اخلاقی سقراط، افلاطون، ارسطو، نیچه، لذت‌گرایان، ریاضت‌گرایان نمونه‌هایی از این نوع نگرش به اخلاق، بشمار می‌آیند که در این مجال به گونه‌ای مجمل به آنها پرداخته شده است.

#### ۵- منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، تهذیب الأخلاق وتطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، قم.
- ۳- سید بحر العلوم، ۱۳۵۹، رساله سیر و سلوک (منسوب به بحر العلوم)، پدیدآور: محمدحسین طهرانی، انتشارات حکمت، تهران.
- ۴- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، کتابشناخت اخلاق اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- ۵- داودی، محمد، ۱۳۹۴، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم، نشر معارف، تهران.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، بی تا، لغت نامه، ج ۵، دانشگاه تهران.
- ۷- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، ۱۳۷۹، اخلاق اسلامی، نشر معارف، قم.
- ۸- کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۸، تاریخ فلسفه، ج ۱، ترجمه سیدجلال الدین مجتبیوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۹- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، تاریخ فلسفه، ج ۸، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ شانزدهم، تهران.
- ۱۱- مک اینتایر، السدیر، ۱۳۷۹، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۲- نراقی، محمد مهدی، ۱۴۰۸ق، جامع السعادات، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت